

جایگاه و اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در امنیت و انتقال انرژی نفت و گاز

حمیدرضا ملی^۱

افشین متقی^۲

چکیده:

هدف از این نوشتار بررسی جایگاه ایران به عنوان دارنده موقعیت راهبردی جغرافیای است که در مرکز بیضی انرژی جهان قرار دارد و برای ایفای نقش در مسیر خطوط تبادل انرژی شرق و غرب دنیا دارای شرایط منحصر به فردی است که در صورت بهره مناسب از این مواهب خدادادی، ضمن ارتقاء اهمیت ژئوپلیتیکی کشورمان موجبات کسب منافع مادی و امنیتی را فراهم می کند. با وجود این تاکنون کشورمان در رقابت با دیگر کشورهای منطقه هنوز نتوانسته از این امتیاز راهبردی بهره مند شود. کوتاه بودن، ارزان بودن و امن بودن مسیر انتقال انرژی از ایران از جمله مزیت های انکارناپذیر به شمار می آید. سؤال این است که موانع مؤثر در نقش آفرینی ایران در خطوط انتقال انرژی چیست. در این مقاله با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده می شود. بر اساس یافته های پژوهش با توجه به در نظر گرفتن ظرفیت ژئوپلیتیکی و موقعیت ژئواستراتژیک ایران بیانگر آن است که هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی در نرسیدن ایران به جایگاه هاب انرژی منطقه نقش دارند که در بخش عوامل خارجی کنشگری قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای و در بخش عوامل داخلی ضعف و فرسودگی زیرساخت ها، کاهش دانش فنی در حوزه انرژی و کاهش دسترسی به فناوری های روز در زمینه انرژی و کاهش سرمایه گذاری در آن باعث شده ایران نتواند جایگاه مناسبی در خطوط انتقال انرژی کسب کند که در این راستا بر اساس یافته های پژوهش پیشنهادهایی ارائه می گردد.

واژگان کلیدی

ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، انرژی و موقعیت جغرافیایی

۱. دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی (نویسنده مسئول) melli@ut.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه خوارزمی a.mottaghi@khu.ac.ir

مقدمه

کشور ایران به دلیل هم‌جواری با منابع انرژی در شمال و جنوب از موقعیت بی‌نظیر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک برخوردار است و در خصوص شاخصه‌ای مطرح در انتقال انرژی نیز شرایط ویژه‌ای دارد. با این حال میزان خطوط انتقال انرژی از کشور نسبت به ویژگی‌های جغرافیایی آن از تناسب خوبی برخوردار نیست. این وضعیت بیانگر آن است که ایران نتوانسته از این مزیت ژئوپلیتیک خود به خوبی استفاده کند. ایران با داشتن بیش از ۱۶۰ میلیارد بشکه ذخیره قابل استحصال نفت خام و ۳۴ تریلیون مترمکعب ذخیره قابل استحصال گاز طبیعی و نزدیکی مراکز تولید نفت و گاز آن به آب‌های بین‌المللی می‌تواند نقش بسیار مهمی را در معاملات بین‌المللی انرژی ایفا می‌کند. ایران هم‌اکنون در کانون ۷۵ درصد از منابع انرژی جهان قرار دارد و این موقعیت می‌تواند ایران را به یکی از قطب‌های انرژی جهان تبدیل کند. علاوه بر این برخی از کشورهای همسایه ایران با وجود ذخایر انرژی در خشکی محصور هستند و ارتباطی با آب‌های آزاد ندارند؛ از این رو برای صادرات نفت و گاز خود باید از مسیر کشورهای هم‌جوار استفاده کنند. برآوردهای اولیه میزان ذخایر نفتی قزاقستان را بیش از سی میلیارد بشکه و برای ترکمنستان و ازبکستان به ترتیب بیش از سیزده و پنج میلیارد بشکه تخمین زده است. عدم بهره‌برداری از این موهبت الهی، موقعیت جغرافیایی، ذخایر بالای انرژی در کشور و قرارگرفتن در بیضی انرژی جهان باعث می‌شود ضمن کاهش ارزش ژئوپلیتیک کشور کاهش پیدا کند و این موقعیت برای کشورمان که می‌تواند از شرایط جغرافیایی قدرت ملی را ارتقاء دهد از بین می‌رود یا کاهش پیدا می‌کند که اینک در دولت‌های مختلف برای این مسئله تلاش شده است ولی دستاورد ملموسی حاصل نشده است.

بیان مسئله

آنچه برای کشور صادرکننده انرژی مهم است وجود یک مسیر امن، کوتاه و باصرفه اقتصادی است که موقعیت جغرافیایی ایران این امتیازات را فراهم آورده است. مسیرهای انتقال انرژی، یافتن بهترین و باصرفه‌ترین راه‌ها در شکل‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی، جایگاه مهمی به دست آورده است و به مفهوم وابستگی دوجانبه در روابط بین کشورهاست درواقع وابستگی دوجانبه یک پیوند مستقیم و مثبت است که می‌تواند موقعیت بین‌المللی و توازن قدرت و رفاه و بیرون آمدن از انزوای منطقه را در راستای ایجاد زیرساخت اقتصادی و ژئواکونومیک و بالابردن جایگاه ژئوپلیتیک در سطح بین‌المللی و مقابله با تهدیدهای اقتصادی و سیاسی به ارمغان بیاورد. در چنین شرایطی ضریب اطمینان سرمایه‌گذاران داخلی و به خصوص خارجی باعث مقابله با انزوای سیاسی و اقتصادی می‌شود و شرایط جدیدی را در سیاست خارجی به دلیل تبدیل شدن ایران به یک پل ارتباطی و

کریدور آسیای مرکزی و قدرت‌های نوظهور شرق آسیا ایجاد می‌نماید؛ بنابراین با توجه به این موارد، انجام این پژوهش ضروری می‌نماید.

سؤالی که در این پژوهش مطرح است این است که موانع مؤثر در نقش‌آفرینی ایران در خطوط انتقال انرژی چیست. در این پژوهش پیش‌رو با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ داده می‌شود. بر این اساس، فرضیه پژوهش با توجه به در نظر گرفتن ظرفیت ژئوپلیتیکی و نیز موقعیت ژئواستراتژیک جمهوری اسلامی ایران و تلاش برای تحقق رسیدن به موقعیت هاب منطقه و افزایش وزن ژئوپلیتیک خود و بررسی‌های انجام‌شده بیانگر آن است که هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی در نرسیدن ایران به جایگاه هاب انرژی منطقه نقش دارند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در بخش عوامل خارجی کنشگری قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و در بخش عوامل داخلی ضعف و فرسودگی زیرساخت‌ها، کاهش دانش فنی در حوزه انرژی و کاهش دسترسی به فناوری‌های روز در زمینه انرژی و کاهش سرمایه‌گذاری در آن باعث شده ایران نتواند جایگاه مناسبی در خطوط انتقال انرژی کسب کند که در این راستا بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهادهایی ارائه شده که بر اساس آن ایران می‌تواند با دیپلماسی فعال و تحول در بوروکراسی خو به نتایج خوبی برای تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه گردد.

اهمیت پژوهش

آنچه اهمیت این پژوهش را نشان می‌دهد این است که به‌غیر از کشورهای اروپایی که مشتری‌های سنتی منابع انرژی جنوب غرب آسیا هستند، ظهور کشورهایمانند: هند و چین در عرصه بازارهای جهانی موجب تحولات زیادی در رشد بیش‌ازپیش تقاضای نفت و گاز خواهد شد. همچنین اهمیت ایجاد خط انتقال نفت و گاز در کشور علاوه بر اینکه موجبات اخذ درآمد برای کشور می‌گردد موجبات ارتقای سطح اعتبار ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی کشورمان بیش‌ازپیش می‌کند از سوی دیگر باعث بالا رفتن ضریب امنیت و ایجاد پیوستگی با دیگر کشورها خواهد شد.

ضرورت پژوهش

ضرورت توجه به این پژوهش از این لحاظ است که دشمنان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران، در رأس آنها آمریکا تلاش می‌کنند موجبات فرسایش ژئوپلیتیکی کشور را با کاهش ارزش موقعیت جغرافیایی کشورمان را فراهم نمایند لذا از تمامی مسیرهای تبادل انرژی که از مسیر ایران امکان احداث آنها است مانع‌تراشی می‌کنند و از مسیرهای جایگزین حمایت مالی و سیاسی به عمل می‌آورند تا با این اقدام دستاوردهای اقتصادی و سیاسی را از کشورمان سلب نماید که نمونه‌های آن را در خط گاز ایران به هند و خط ناباکو و ... موارد دیگر می‌توان مشاهده کرد.

چارچوب‌های مبانی نظری پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق

ردیف	عنوان	نویسنده	نتیجه
۱	مقاله جایگاه نقش ایران در خطوط انتقال انرژی حوزه خزر	حواد اطاعت و نصرتی (سال ۱۳۹۷). مجله مطالعات اوراسیای مرکزی.	در این مقاله به بررسی نقش ایران در خطوط انتقال انرژی حوزه خزر پرداخته است و بیشترین تمرکز خود را به تلاش ایالات متحده آمریکا برای خنثی کردن ظرفیت‌های بالقوه جغرافیایی ایران در تأمین انرژی جهانی در قرن ۲۱ معطوف داشته است
۲	مقاله انرژی دریای خزر و اتحادیه اروپا	بهاره سازمند و سعیده شمس، (۱۳۹۴). مطالعات اوراسیای مرکزی.	در این مقاله به بررسی جایگاه منابع انرژی دریای خزر در راهبردهای اتحادیه اروپا پرداخته و در آن با اشاره به اهمیت امنیت انرژی برای اتحادیه اروپا به تلاش آن‌ها برای تنوع‌بخشی به منابع تأمین انرژی پرداخته تا زمینه کاهش وابستگی آن‌ها را به نفت و گاز روسیه فراهم آورد.
۳	مقاله تأثیر طرح‌های خطوط انتقال تاپ و تاناب بر معادلات انرژی منطقه	ولی کوزه گر کالجی (۱۳۹۶). مجله رسانه بین‌الملل.	در این مقاله تأثیر طرح‌های خطوط انتقال تاپ و تاناب را بر معادلات انرژی منطقه بررسی کرده است. در مقاله تأکید شده خطوط انتقال انرژی در این به دلیل امنیت نسبی و رقابت‌های سیاسی در منطقه قفقاز و مناطق پیرامونی آن شکننده است.
۴	مقاله جایگاه ژئوپلیتیک ایران در طرح‌های انتقال منابع انرژی از حوزه دریای خزر	به اهتمام محبوبه کنشلو و کیومرث یزدان‌پناه، عباس نجفی (۱۴۰۱). مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای.	در این مقاله ضمن بررسی جایگاه ژئوپلیتیک ایران در طرح‌های انتقال منابع انرژی از حوزه دریای خزر پرداخته است. یافته‌های این پژوهش بر این تأکید دارد که تا زمانی که اختلاف‌های بین ایران و ایالات متحده آمریکا ادامه داشته باشد مشارکت ایران در طرح‌های انتقال انرژی این حوزه مورد حمایت قرار نخواهد گرفت.
۵	مقاله فراسوی ژئوپلیتیک: چشم‌انداز ژئواکونومیک روابط ابتکار کمربند و راه چین و ایران	سید اشکان مدنی (۱۴۰۰). مجله سرزمین.	در این مقاله می‌نویسد از رویکرد ژئواکونومیک برای ایجاد چارچوبی نظری برای تبیین روابط ایران و چین استفاده می‌شود عدم نقش آفرینی ایران در خطوط انتقال انرژی خواستگاه داخلی و خارجی دارند... در این زمینه، اهمیت ژئواکونومیک ایران عامل اصلی ترغیب جریان سرمایه‌گذاری چینی به کشور است.

هرچند در این مقالات موضوع خطوط انتقال انرژی توسط نویسندگان موردتوجه قرار گرفته است؛ ولی تحولات سیاسی، امنیتی و اقتصادی در دنیا و آسیا موجب شده که این موضوع نیاز به بررسی بروزی داشته باشد و این موضوع را از بعد خارجی به ابعاد و دلایل داخلی آن موردبررسی پرداخته شود و صرفاً به نقش آمریکا و فشارهای سیاسی آن اکتفا نشود بلکه عوامل متعدد دیگری می‌تواند در این مورد که کشورمان می‌تواند نتایج بهتری از تبادل انرژی در دنیا کسب کند موردبررسی قرار گیرد همین مواردی که بیان شد نشان می‌دهد در این مقالات به‌صورت جامع موضوع انرژی موردتوجه قرار نگرفته است که در این مقاله به این موضوع پرداخته شده است و بر اساس یافته پژوهش این مقاله، می‌توان به سیاست‌گذاران در تدوین نقشه راه آینده انرژی در سیاست‌های داخلی و خارجی کشورمان کمک نمود و از بهره‌برداری نمود.

مبانی نظری پژوهش:

منطقه جغرافیایی:

اساساً، «منطقه» اصطلاح و مفهومی جغرافیایی است که تعاریف و کاربردها و کارکردهای متنوعی از ابتدا تاکنون برای آن ارائه و لحاظ شده است. از نظر لغوی، از واژه Region, Zone به معنی منطقه و ناحیه در فرهنگ‌های گوناگون فارسی و انگلیسی ترجمه‌های متفاوت و گاه ناقصی از حیث تعریف، کارکرد و مفهوم تخصصی از آن ارائه شده است. به عنوان مثال، در فرهنگ‌هایی همچون «فرهنگ معین» چنین آمده است: «منطقه به بخش‌های وسیعی از سطح زمین اطلاق می‌شود که از لحاظ دریافت نور و حرارت مکسبیه از خورشید متشابه باشند و در عرض جغرافیایی مشخص قرار گرفته باشند. به عبارت دیگر، در فاصله بین مدارات مشخص قرار داشته باشند» مفهوم منطقه از بعد انسانی در بعضی از نوشته‌های جغرافی دانان در موارد زیر به کار برده می‌شود:

۱. گاهی عده‌ای از جغرافی دانان عنوان منطقه را به داخل شهرها می‌برند و تقسیم‌بندی داخلی شهرها را با آن نشان می‌دهند: مانند منطقه واحدهای مسکونی، منطقه صنعتی، منطقه جذب شهر؛
۲. گاهی نیز به هنگام تقسیم کشور به واحدهای عمرانی عنوان منطقه به کار می‌رود و بودجه‌ها و برنامه‌های منطقه‌ای تدوین می‌گردد.
۳. زمانی نیز عامل مسلط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی برای یک محدوده و قلمرو مشخص جغرافیایی عنوان منطقه به کار می‌رود، مانند منطقه جهان اسلام، جهان عرب، آسه آن، آکو، نفتا، مرکوسور و... هم‌گرایی یک نهاد فراملیتی است که در برخی از حوزه‌ها سیاست مشترکی را در کشورهای عضو دنبال می‌کند. برای اولین بار نظریه نوکارکردگرایانه توسط ارنست هاس بر پایه مطالعات تجربی درباره وحدت اروپا ارائه شد وی معتقد بود که فرایندهای هم‌گرایی در حوزه سیاست ملایم آغاز می‌شود و همکاری کارکردی را پیش می‌برد. او اقتصاد و سیاست را کاملاً از هم جدا در نظر نمی‌گیرد و به اهمیت سیاسی مسائل اقتصادی اذعان دارد (مشیرزاده: ۱۳۹۴، ۶۲) وی هم‌گرایی را نتیجه جهانی شدن اقتصاد و تقسیم کار بین‌المللی می‌داند که دولت‌ها را ملزم به همکاری در زمینه‌های خاص (تجاری، حمل‌ونقل، انرژی و غیره) می‌کند و موجب ظهور نهادهای فراملی ویژه می‌شود. هم‌گرایی ممکن است هم به عنوان یک فرایند و نیز به صورت یک هدف مورد مطالعه قرار گیرد و به عنوان یک فرایند آن جنبشی است که در راستای افزایش همکاری میان دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فوق ملی به صورت توافقی صورت گیرد (قوام: ۱۳۹۴، ۴۲).

آنچه مسلم است حمل‌ونقل بین‌المللی و برنامه‌ریزی جهت توسعه هماهنگ در منطقه آسیا، منتهی به برنامه‌ریزی، طراحی، اجرا و بهره‌برداری از کریدورها و مسیرهای متفاوت در حوزه‌های درون منطقه‌ای

آسیا و همچنین در برون منطقه شده است. با نگرش به نقش تاریخی، جایگاه و قلمرو فضای جغرافیایی ایران در به وجود آوردن ارتباط بین شرق و غرب، ضرورت توجه و ایجاد تسهیلات لازم در ترانزیت کالا و مسافر از سرزمین ایران را لازم است. برای رشد و گسترش در این زمینه، نیاز مبرم برای فراهم ساختن زیرساخت‌ها، ارائه تسهیلات، امکانات و ترانزیت سریع کالاها از طرق مختلف ازجمله: خدمات کانتنری دریایی دقیق و بهنگام و ارسال سریع هوایی، جاده‌ای و ریلی به کار گرفته شود؛ زیرا که تجارت بین‌المللی و حمل‌ونقل یا ترانزیت دو پدیده جداناپذیر هستند و خدمات حمل‌ونقلی و ترانزیت کارآ، شرط لازم برای موفقیت در تجارت جهانی است. هم‌اکنون نیز به ترانزیت به‌عنوان یک جایگزین برای صادرات نفت خام و محل مناسب درآمدزایی برای کشور، توجه بیشتری معطوف می‌گردد. ازجمله ویژگی‌های سرزمینی می‌توان به موقعیت سیاسی و جغرافیایی یک کشور که شرایط مکانی آن را نسبت به پیرامون و سطحی که با آن در رابطه است، اشاره نمود. موقعیت سیاسی و جغرافیایی مشخص می‌کند که دولت در کجای نظام روابط و جریان‌های فضایی قرار دارد و نقش آن در روابط بین‌الملل چیست. موقعیت می‌تواند پیش‌شرط دگرگونی مناسبات فضایی باشد و ظرفیت رشد کشور را آشکار کند (ویسی: ۱۴۰۲، ۱۴۲).

ژئواکونومی:

در نظام بین‌المللی توزیع قدرت به میزان زیادی تحت تأثیر اقتصاد ژئوپلیتیکی و یا همان ژئواکونومی است. دو تن از جغرافی‌دانان سیاسی به نام‌های جان آگنیو و استوارت کوربریج پیش از دیگران بر پیوستگی روابط جغرافیا با مسائل اقتصادی و تأثیر آن بر سلطه و وابستگی سیاسی معتقد بوده‌اند. درواقع، اقتصاد ژئوپلیتیکی، در میان سایر مسائل، با روابط متقابل بین قدرت‌های بزرگ، سیستم سیاسی بین‌الملل و فرایندهای اقتصادی مربوط به آن‌ها ارتباط دارد (Dodds, 2000: 59).

«ادوارد. ان. لوتواک» در سال ۱۹۹۰، پارادایم ژئواکونومی را با مفهومی گسترده وارد روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های کلان بین‌المللی کرد. به باور لوتواک: امروزه در سده بیست و یکم، به نظر می‌رسد تمامی افراد بشر بر این اعتقادند که روش‌های اقتصادی جایگزین روش‌های نظامی گردیده و در همین جهت سرمایه‌های قابل مصرف به جای توان نظامی، نوآوری‌های غیرنظامی به جای پیشرفت‌های فنی نظامی و بازارها به جای پادگان‌ها و پایگاه‌ها قرار گرفته‌اند (Luttwak 2004).

این تغییر جهت‌ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر، نشان‌دهنده شروع یک عصر ویژه در سده بیست و یکم است که از آن به‌عنوان عصر ژئواکونومیک نام می‌برند. عده‌ای معتقد هستند که ژئواکونومیک استفاده از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک است. تعاریف دیگر تأکید

بر چگونگی خم‌شدن عضلات ژئوپلیتیک برای رسیدن به نتایج اقتصادی گسترده تأکید می‌کند، می‌توان گفت که ژئواکونومیک تعامل بین اقتصاد بین‌الملل، ژئوپلیتیک و استراتژی است (Petsinger, 2016). اصطلاح ژئواکونومیک در فرهنگ وبستر عبارت است از: «ترکیبی از عوامل اقتصادی و جغرافیایی که بر تجارت بین‌الملل تأثیرگذارند». تعریفی دیگر: «یک سیاست دولتی که توسط اقتصاد جغرافیایی هدایت می‌شود» (Merriam-Webster 2019). مجتهدزاده می‌نویسد، ژئواکونومیک رویکردی در تحلیل مسائل بین‌المللی به‌ویژه رقابت دولت‌های بزرگ در مناطق حساس جهانی است که در آن به جغرافیا، قدرت و اقتصاد در تعامل با یکدیگر توجه می‌شود (مجتهدزاده: ۱۳۹۳، ۲۹). از نظر بلکول و هاریس، ژئواکونومیک عبارت است از: استفاده از ابزارهای اقتصادی برای ارتقاء و محافظت از منافع ملی، ایجاد نتایج ژئوپلیتیکی مفید و تأثیر سایر عملکردهای اقتصادی در اهداف ژئوپلیتیک کشور (Blackwill and Harris 2016). هدف ژئواکونومیک استفاده از ابزارهای اقتصادی برای افزایش ثروت، تأمین منافع ملی، بهره‌برداری از مزیت‌های ژئوپلیتیک و بهره‌مندی از شبکه ارتباطات و اقدامات اقتصادی سایر بازیگران در بستر جغرافیا است.

ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک با سیاست جغرافیایی یا جغرافیا سیاست از «ژئو» به معنای زمین و «پلیتیک» به معنای سیاست تشکیل شده است. ژئوپلیتیک شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق گردید که به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود. تعارف متعددی از واژه ژئوپلیتیک از سوی علمای علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیا صورت پذیرفته است. گاهی اوقات در بعضی تعاریف، ژئوپلیتیک معادل جغرافیای سیاسی خوانده شده است؛ اما اکثر دانشمندان ژئوپلیتیک قائل به جدایی حوزه‌های ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی هستند. دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ژئوپلیتیک یا جغرافیای سیاسی را بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت‌ها می‌داند. این که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و یک تکه‌زمینی که یک دولت روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی دولت و جایگاه آن را در سلسله‌مراتب دولت‌ها تعیین می‌کند. حسین بشیریه موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه مبانی جغرافیایی قدرت دولت‌ها می‌داند. نقش ویژگی‌های سرزمین، آب‌وهوا، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های جمعیتی و خصوصیات فرهنگی بر شکل و عملکرد نظام سیاسی، مورد بحث این شاخه از دانش سیاسی است. بعلاوه چون هر یک از دولت‌ها بخشی از فضای جغرافیایی-سیاسی جهان را تشکیل می‌دهند، بحث از روابط بین‌الملل از این دیدگاه خاص نیز مطرح می‌شود. ادموند والش، به‌عنوان یک دانشمند سیاسی تعریفی بر مبنای عدالت بین‌المللی ارائه داده و معتقد است ژئوپلیتیک،

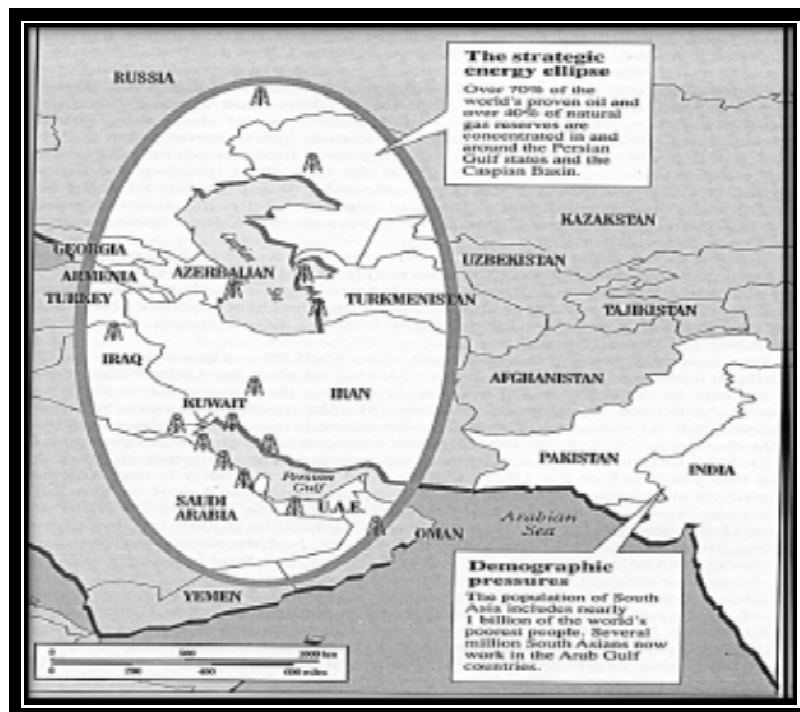
مطالعه مرکب از جغرافیای انسانی و علم سیاسی کاربردی است که تاریخ آن به دوران ارسطو، منتسکیو و کانت بازمی‌گردد (قوام: ۱۳۹۴، ۳۲).

جایگاه ایران در نظریه‌های ژئوپلیتیک

۱- نظریه جفری کمپ

حدود ۷۰ درصد ذخایر ثابت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی آن در داخل منطقه‌ای تخم‌مرغی شکل از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور گردیده است. آنچه ارتباط خاصی با این مسئله دارد نیازمندی‌های انرژی رو به رشد آسیا ازجمله: کشورهای چین، هند و جنوب شرق آسیا است و این واقعیت که همه آن‌ها مجبورند با اروپا و آمریکای شمالی برای دسترسی به منابع انرژی خاورمیانه (غرب آسیا) بزرگ رقابت نمایند. این امر منجر به تغییرات مهمی در الگوهای دیپلماسی و روابط امنیتی خواهد شد (کمپ: ۱۳۹۳، ۱۴).

بیضی استراتژیک انرژی منطقه‌ای جغرافیایی شامل سرزمین ایران و کل خلیج فارس در مرکز و امارات متحده عربی، بحرین و قطر و بخش‌هایی از عمان، یمن و عربستان سعودی در جنوب و بخش‌هایی از عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در غرب و شمال غربی و مجموعه‌های دریای خزر و بخش‌هایی از جنوب روسیه و قسمت‌هایی از سرزمین قزاقستان در شمال و بخش‌هایی از ازبکستان در شمال شرق آن تعریف شده است موقعیت ژئوپلیتیک کشور و قرارگرفتن در کانون بیضی انرژی جهان بر مبنای نظر جفری کمپ، متأثر از نظریه هارتلند مکنیدر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپلیتیک یاد می‌کند. کانون و مرکز یا به عبارتی قلب این بیضی نیز سرزمین ایران است که با تپش آن، صنعت و اقتصاد جهانی به حرکت افتاده و حیات خویش را تداوم می‌بخشد. مضافاً این‌که این سرزمین قلب، محل اتصال قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا نیز است. به عبارتی، از نظر جغرافیایی نیز می‌توان آن را منطقه‌ای مرکزی و کانونی برای خشکی‌های جهان به حساب آورد. در پی بالا رفتن مصرف انرژی در ایالات متحده آمریکا، کشورهای تازه صنعتی شرق آسیا و جنوب آسیا و به دلیل پیشرفت صنعتی، متقاضی انرژی هستند. این موضوع به نقش اصلی بیضی انرژی و تأثیر آن در سیاست جهانی تأکید دارد؛ بنابراین آمریکا به دنبال هژمونی ژئواکونومیک قدرت در مقابل اثر ژئواکونومیک هارتلند انرژی است (عزتی، ۱۳۹۸، ۹۰).



شکل ۱- بیضی انرژی جهان <https://energeopolitics.files.wordpress.com>

جمهوری اسلامی ایران در مرکزیت هارتلند انرژی بوده و هرروز متقاضی برای به‌دست‌آوردن انرژی این منطقه رو به افزایش است و حضور چشمگیر آمریکا در این منطقه دلیلی بر اجرای سیاست به کنترل درآوردن منابع تأمین‌کننده انرژی است.

۲- نظریه یوردیس فون لوهازن

میان دو نوار اروپا و آفریقا و استرالیا و آسیا، سرزمین‌های روسی - سибیری واقع‌شده و در مرزهای جنوبی آن، خاورمیانه (غرب آسیا). خاورمیانه (غرب آسیا) مرکز دنیای قدیم است. مرکزی که در دل آن منطقه خلیج‌فارس قرار دارد و به‌منزله مرکز شناخته می‌شود منطقه خلیج‌فارس، پاشنه آشیل قاره قدیم است، همچون شانه زبک فرید که برگ درخت زیرفون روی آن افتاد. در این منطقه فقط مسئله نفت مطرح نیست. در هیچ جای دیگر، اقیانوس‌ها تا بدین حد در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده‌اند. با توجه به نظریه فون لوهازن می‌توان نتیجه گرفت که خلیج‌فارس هم از نظر قدرت اقتصادی که ناشی از پتانسیل انرژی آن و نقش قابل‌توجه آن در اقتصاد جهانی حائز اهمیت است و هم از نظر موقعیت ژئواستراتژیک که در جهان به‌عنوان یک منطقه‌ای که هر اتفاقی در آن می‌تواند، انعکاس آن

در دیگر مناطق به چشم می‌خورد؛ زیرا خلیج فارس حساس‌ترین نقطه دنیای قدیم و محل اتصال محورهای ارتباطی زمینی و دریایی اطراف خود است.

۳- موقعیت ژئوپلیتیکی ایران

تاکنون از دانش واژه ژئوپلیتیک تعاریف و تفاسیر مختلف علمی و کاربردی گوناگونی به‌عمل آمده که به‌نوعی مخرج مشترک همه آن‌ها روابط متقابل جغرافیا (در مقیاس‌های مختلف) و سیاست در قالب مناسبات قدرت است. به عقیده کوهن: ارتباط قدرت سیاسی بین‌المللی با مناسبات جغرافیایی را ژئوپلیتیک می‌گویند. تیلور به روابط میان دولت‌ها تأکید می‌کند و معتقد است که «ژئوپلیتیک عبارت است از مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان؛ به‌ویژه روابط بین قدرت‌های بزرگ و اصلی»؛ به عبارت دیگر یکی از حوزه‌های اصلی دیپلماسی انرژی مربوط به تحرک اقتصادی و دیپلماتیک کشورهای است که از قابلیت لازم برای تولید انرژی برخوردارند. کشورهایی که از موقعیت ژئوپلیتیکی مؤثرتری در اقتصاد جهانی بهره می‌گیرند، دارای توان تحرک لازم برای فعال‌سازی دیپلماسی انرژی نیز برخوردارند؛ زیرا موقعیت ژئوپلیتیکی به‌عنوان یکی از شاخصه‌ای مزیت نسبی در تولید و انتقال ذخایر اقتصادی محسوب می‌شود ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از عوامل جغرافیایی است که نقش تعیین‌کننده و مهمی در حکمرانی و یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده سیاست و قدرت دولت‌ها است (Balimir, 2009: 179). ژئوپلیتیک بر آن بخش از دانش جغرافیا تأکید می‌کند که با قدرت و سیاست پیوند می‌خورد. درواقع جوهر ژئوپلیتیک را قدرت تشکیل می‌دهد. چه در فرایندهای تولید قدرت و چه در فرایندهای توزیع فضایی و جابجایی قدرت و چه در ارتباط با ساختار جهانی قدرت، دانش ژئوپلیتیک است که به این مسائل می‌پردازد؛ ازاین‌رو می‌توانیم ژئوپلیتیک را دانشی بدانیم که به مطالعه ابعاد فضایی - جغرافیایی مناسبات قدرت و رفتار سیاسی بازیگران عرصه‌های سیاست ملی و بین‌المللی می‌پردازد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۹: ۲۲) موقعیت جغرافیایی استثنایی ایران میان خلیج فارس و دریای خزر و این حقیقت که ایران از ظرفیت ضروری برای مرتبط ساختن ژرفای ژئوپلیتیک شمالی به ژرفای ژئوپلیتیک جنوبی‌اش برخوردار است، به ایران اجازه می‌دهد تا برای عملی ساختن چنین ارتباطی و برای جلوه‌گر ساختن هارتلند جدید در ژئوپلیتیک پست‌مدرن، برخی از بندرهای فراوانش را در خلیج فارس و دریای عمان در اختیار هر یک از کشورهای محاصره در خشکی منطقه خزر - آسیای مرکزی برای استفاده انحصاری و خودمختارانه آن‌ها، در چارچوب حاکمیت ملی و حاکمیت قوانین ایران، قرار دهد. اهمیت جایگاه ایران در نظریات ژئوپلیتیک؛ به‌ویژه نظریه قدرت دریای: ماهان، ناشی از این واقعیت است که این کشور از طریق خلیج فارس و دریای عمان به دریای آزاد راه دارد و دارای موقعیت گذرگاهی است (اطاعت: ۱۳۹۷، ۳۳).

با توجه به مطالبی که ذکر گردید به این نتیجه می‌رسیم که ایران یک کشوری است که دارای سه

موقعیت ژئوپلیتیکی بحری و بری و گذرگاهی است. موقعیت بری ایران این امکان را به آن می‌دهد که از طریق خشکی به اوراسیا و سپس از این طریق به اروپا دست پیدا کند. کشور ایران با وسعتی برابر با ۱/۶۴۸/۱۹۵ کیلومتر مربع از گسترش قابل توجهی برخوردار است. ایران از نظر وسعت در سطح جهان شانزدهمین کشور محسوب می‌شود. در حال حاضر وسعت خاک ایران و موقعیت بری آن و اتصال به اوراسیا باعث شده که در معادلات امنیتی منطقه نقش قابل توجه و مهمی ایفا نماید.

از نظر بحری، ایران طولانی‌ترین ساحل را نسبت به سایر کشورها در خلیج فارس دارد و مهم‌ترین بازیگر منطقه‌ای برای حفظ امنیت تنگه هرمز و خطوط کشتیرانی است. موضوعاتی همچون تسلط ایران بر خطوط کشتیرانی و بر تنگه هرمز، اهمیت ژئوپلیتیکی جزایر ایرانی خلیج فارس، نقش ایران در امنیت انرژی جهانی، ظرفیت‌ها و تبادلات مالی و تجاری در سطح منطقه مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. قرار گرفتن ایران در سرتاسر ساحل خلیج فارس موجب شده است تا ایران با وجود تحریم‌های شدید فعلی، هیچ‌گاه از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی منزوی نشود. هم‌اکنون نیز خلیج فارس نقطه امتیاز جمهوری اسلامی ایران و منطقه مهم فرصت سازی در سیاست خارجی کشور و روابط با ملت‌های دیگر است؛ بنابراین خلیج فارس یکی از کانون‌های مهم امنیتی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و از مهم‌ترین بازیگران آن است (علایی: ۱۳۹۱، ۱۳۵). یکی از مهم‌ترین مزیت‌های ژئوپلیتیکی ایران، احاطه بر تنگه هرمز است. تنگه هرمز، یکی از راهبردی‌ترین گذرگاه‌های جهان و یکی از مهم‌ترین تنگه‌ها در بین ۱۱ تنگه مهم دنیاست.

این آبراه به علت موقعیت خاص راهبردی آن برای قدرت‌های بزرگ جهانی از اهمیت اقتصادی و راهبردی بسیار زیادی برخوردار است ... تنگه هرمز به‌خاطر میزان انرژی که روزانه از طریق آن صادر می‌شود، سهم زیادی در امنیت انرژی جهان و امنیت واردکنندگان انرژی از این منطقه دارد. از این‌روست که عبارت شهرگ حیاتی انرژی دنیا برای توصیف تنگه هرمز به کار می‌رود و وجه اختصاصی ژئوپلیتیک ایران در منطقه، در موقعیت حساس و استراتژیک تنگه هرمز جلوه می‌کند. گذرگاه حساس انرژی جهان که خلیج فارس را به اقیانوس هند وصل می‌کند و همچنین مالکیت بر شش جزیره در تنگه هرمز، قوس دفاعی را برای ایران به وجود آورده است (مجتهد زاده: ۱۳۹۳، ۸۷). ایران در حوزه خلیج فارس به لحاظ استراتژیکی مهم‌ترین کشور است. ایران تنگه هرمز، گلوگاه نفت جهان را در اختیار دارد و خاورمیانه (غرب آسیا) را به آسیای مرکزی و جنوبی پیوند می‌دهد. همچنین از منابع غنی نفت و گاز طبیعی برخوردار است و نیز پرجمعیت‌ترین کشور منطقه و دارای زیربنای صنعتی مناسب به حساب می‌آید (کولایی، ۱۳۹۲: ۷). در حال حاضر، ایران یکی از معدود بازیگران نظام بین‌المللی است که به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی (واقع شدن در منطقه با اهمیت و بحران‌خیز)، ژئواکونومیکی (قرار گرفتن در مرکز هارتلند انرژی) و ژئوکالچری

(الهام بخش مسلمانان و مرکزیت خیزش شیعه) خود مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده و به علت ناسازگاری با ساختار نظام بین‌المللی به موضوع امنیتی در روابط بین‌المللی تبدیل شده است (موسوی شفائی، ۱۳۹۰: ۶).

۴- موقعیت ژئواکونومیک ایران

در نظام بین‌المللی توزیع قدرت به میزان زیادی تحت تأثیر اقتصاد ژئوپلیتیکی و یا همان ژئواکونومی است. دو تن از جغرافی‌دانان سیاسی به نامه‌ای جان آگنیو و استوارت کوربرج پیش از دیگران بر پیوستگی روابط جغرافیا با مسائل اقتصادی و تأثیر آن بر سلطه و وابستگی سیاسی معتقد بوده‌اند. درواقع، اقتصاد ژئوپلیتیکی، در میان سایر مسائل، با روابط متقابل بین قدرت‌های بزرگ، سیستم سیاسی بین‌الملل و فرایندهای اقتصادی مربوط به آن‌ها ارتباط دارد (Dodds, 2000: 59). «ادوارد. ان. لوتواک» در سال ۱۹۹۰، پارادایم ژئواکونومی را با مفهومی گسترده وارد روابط بین‌الملل، جغرافیای سیاسی و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های کلان بین‌المللی کرد. به باور لوتواک: امروزه در سده بیست‌ویکم، به نظر می‌رسد تمامی افراد بشر بر این اعتقادند که روش‌های اقتصادی جایگزین روش‌های نظامی گردیده و در همین جهت سرمایه‌های قابل مصرف به جای توان نظامی، نوآوری‌های غیرنظامی به جای پیشرفت‌های فنی نظامی و بازارها به جای پادگان‌ها و پایگاه‌ها قرار گرفته‌اند (Luttwak 2004). این تغییر جهت‌ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر، نشان‌دهنده شروع یک عصر ویژه در سده بیست‌ویکم است که از آن به عنوان عصر ژئواکونومیک نام می‌برند. عده‌ای معتقد هستند که ژئواکونومیک استفاده از ابزارهای اقتصادی برای پیشبرد اهداف ژئوپلیتیک است. تعاریف دیگر تأکید بر چگونگی خم شدن عضلات ژئوپلیتیک برای رسیدن به نتایج اقتصادی گسترده تأکید می‌کند، می‌توان گفت که ژئواکونومیک تعامل بین اقتصاد بین‌الملل، ژئوپلیتیک و استراتژی است (Petsinger, 2016). اصطلاح ژئواکونومیک در فرهنگ و بستر عبارت است از: «ترکیبی از عوامل اقتصادی و جغرافیایی که بر تجارت بین‌الملل تأثیرگذارند». تعریفی دیگر: «یک سیاست دولتی که توسط اقتصاد جغرافیایی هدایت می‌شود» (Merriam-Webster 2019).

در حال حاضر یکی از رویکردهای مهم و مورد وثوق تحلیل گران مطالعات کلان بین‌المللی، رویکرد ژئواکونومیک در مناطق ژئوپلیتیکی جهان است. این رویکرد که محصول پس از جنگ سرد و اهمیت یابی اقتصاد و مؤلفه‌های آن به جای نظامی‌گری و مناطق ژئواستراتژیکی است، جایگاه مهمی در تحلیل‌های نوین به خود اختصاص داده است. در سده فراروی انرژی به‌ویژه نفت و گاز به عنوان روح ژئواکونومیک در فرایند توسعه؛ به‌ویژه در منطقه خلیج فارس، در تعیین امنیت و ایجاد کشمکش‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نقش آفرین شده است. در این دوره انرژی؛ به‌ویژه نفت و گاز از صورت کالای اقتصادی خارج شده و به صورت یک کالای با ارزش استراتژیکی درآمده و از توان و نقش آفرینی بیشتری در اقتصاد مدرن و کشورهای توسعه‌یافته و رو به توسعه و نیازمند به منابع انرژی، برخوردار شده است. ژئواکونومی درواقع اقتصاد و رابطه بین جغرافیا و قدرت اقتصادی کشورها را مورد مطالعه قرار می‌دهد، در مفهوم ژئواکونومی

اهداف با دخل و تصرف در استراتژی‌های اقتصادی با بهره‌گیری از بستر ژئوپلیتیک به اهداف استراتژیک تغییر شکل داده‌اند (عزتی: ۱۳۹۸، ۳۴).

اکنون تحولات صورت گرفته در عرصه ژئواستراتژیکی و تبدیل آن به ژئواکونومیکی، در رویکردهای ژئوپلیتیکی، منابع نفت و گاز در معادلات جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این میان، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقش حیاتی ایفا می‌کند. به‌طوری‌که برخی کارشناسان آن را قلب جهان می‌نامند؛ از این رو در ژئوپلیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه قرار گرفته است. یکی موقعیت ژئوپلیتیک ایران و قرارگرفتن در کانون بیضی انرژی جهان به دلیل قرارگرفتن در هارتلند انرژی؛ یعنی واقع شدن در سه حوزه بزرگ انرژی نفت و گاز، دیگری موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی که به سر راه انتقال نفت و گاز در غرب و شرق قرار دارد. در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی کلاسیک، تسلط بر مهم‌ترین منابع طبیعی، تسلط بر جهان شمرده می‌شد و در عصر حاضر آشنایی این موضوع، خطوط انتقال انرژی است که می‌تواند مسیرهای مختلفی داشته باشد و طبیعتاً کشیده شدن خط لوله از یک مسیر به معنای محرومیت نسبی دیگر دولت‌هایی تلقی می‌شود که مسیر انتقال به واسطه آن‌ها انتخاب نشده است ... موقعیت ایران باید از منظر یک پُل ارتباطی منحصربه‌فرد بین شرق و غرب، دریای خزر و خلیج فارس، آسیای مرکزی و آب‌های آزاد، ارزیابی شود (مختاری: ۱۳۹۸: ۱۱۲).

یافته‌های پژوهش:

ایران به‌عنوان کشوری که دارای موقعیت ژئواستراتژیکی است و در قلب کریدورهای تجاری است می‌تواند نقش ویژه‌ای در ارائه خدمات مبتنی بر ترانزیت کالا و انتقال انرژی به آسیا و اروپا و بالعکس و همچنین به کشورهای حاشیه خلیج فارس و آسیای مرکزی ایفا کند. این موقعیت برای ایران یک عامل مهم اقتصادی محسوب می‌شود. از این طریق جریان ترانزیت انرژی می‌تواند به‌عنوان منبع درآمد و حتی به‌عنوان جایگزین درآمدهای عاید از فروش ذخایر نفتی به حساب آید. ایران می‌تواند به‌عنوان یکی از مؤثرترین کشور در معادلات منطقه‌ای از موقعیت ژئوپلیتیکی خود در زمینه ژئواکونومی بهره‌مند شود. پیوند ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی ایران در دو دریای خزر و خلیج فارس عامل مهمی است که منابع و نقش آفرینی ایران را در آسیا و اروپا گسترش می‌دهد و این امکان را از دیگر کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای نادیده گرفتن ایران در مناسبات مختلف منطقه‌ای سلب می‌کند. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب، امن و کم‌هزینه است و می‌توانست تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند. تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای

استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی، خود زیربنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدهای کشورهای مخالف ایران است. در سال‌های اخیر، سیاست برقراری پیوند راهبردی بین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان آسیایی، به‌عنوان حرکتی اقتصادی و نیز برای امنیت ملی کشور طراحی و پیگیری شد. برقراری ارتباط با کشورهای آسیایی با اولویت و محوریت کشورهای چین، هند، ژاپن به‌عنوان بزرگ‌ترین مجموعه مصرف‌کنندگان فعلی و آینده جهان و قطب مصرف آسیا، در اجرای همین سیاست‌ها بوده است (زارعی: ۱۳۹۵، ۴۱۳). ترانزیت برق و نفت آسیای میانه به کشورهای حاشیه خلیج فارس و آب آزاد، صادرات زغال‌سنگ فراوری‌شده و یا برق حاصل از آن، دسترسی به دریای کاسپین و منابع نفت و گاز و امکان تبادل (سواپ) آن‌ها از طریق آب‌های آزاد جنوب کشور و تداوم رشد مصرف انرژی در چین و هند، ازجمله فرصت‌هایی است که می‌تواند آن‌ها را ناشی از موقعیت جغرافیایی ایران دانست (خرازی: ۱۳۹۳، ۴۷). در دهه‌های اخیر کشورهای شرق و جنوب شرقی قاره آسیا توانسته‌اند رشد بالا و قابل توجهی داشته باشند. این صعود اقتصادی توانسته نقش جهانی برجسته‌ای برای کشورها در پی داشته به‌صورتی که کاملاً با اقتصاد جهانی یکسان شده است. آنچه در این رشد مؤثر بوده، یکپارچگی با رشد سریع جریان‌های تجاری بین منطقه‌ای است که از دلایل هم‌گرایی بین‌المللی در روند تولید است.

انرژی عامل گسترش روابط اقتصادی و سیاسی

در ساختار نوین اقتصاد سیاسی بین‌الملل، انرژی به‌عنوان پاشنه آشیل بسیاری از مناطق و کشورهای صنعتی جهان و مانند اتحادیه اروپا، چین، هند، آسیای جنوب شرقی و آمریکای شمالی است؛ به‌گونه‌ای که هیچ‌گرنیزی برای رهایی از وابستگی به آن، دستکم تا چند دهه آینده وجود ندارد (CORNELIUS & STORY: 2007, P.10).

اهمیت نفت و گاز در سبب انرژی امروز جهان و اهمیت انرژی در اقتصاد امروز جهان موجب تعاملی گسترده میان انرژی و سیاست شده است. برخلاف تلاش کشورهای صنعتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد، هنوز بیش از ۶۰ درصد انرژی مصرفی آن‌ها را نفت و گاز تشکیل می‌دهد. بسیاری از رفاقت‌ها، رقابت‌ها و تحولات سیاسی جهان تحت‌تأثیر انرژی است (حسینی تاش: ۱۳۹۹، ۳۵۳).

رقابت بر سر منابع انرژی همواره یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپلیتیک بوده که ضمن رودرو کردن قدرت‌ها، کشورهای تولیدکننده را نیز تهدید می‌نماید. نیاز روزافزون به انرژی به‌ویژه از سوی کشورهای تازه صنعتی شده شرق و جنوب آسیا، رقیبان جدیدی را برای مصرف‌کننده‌های سنتی ایجاد کرده و رقابت و تلاش برای استخراج، بهره‌برداری و انتقال انرژی و مسیرهای پیشنهادی، مسائل جدیدی را در مباحث ژئوپلیتیک گشوده است. در این میان نفت و گاز از آن حیث که در بیلان انرژی جهان سهم بالایی را دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را نیز تحت‌الشعاع قرار

داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

تعامل ایران با کشورهای منطقه و جهان و ایجاد شبکه‌های منطقه‌ای برای استفاده از مزیت‌های ایران در زمینه انرژی، خود زیربنای محکمی برای تأمین امنیت کشور و جلوگیری و یا محدودسازی تهدیدات کشورهای مخالف ایران است. درواقع، می‌توان در این چهارچوب ادعا کرد که انرژی یکی از حلقه‌های پیوند ایران با جهان خارج است (اطاعت: ۱۳۹۷، ۳۳).

موانع انتقال انرژی از ایران

۱- دلایل داخلی

۱-۱- جنگ

بهره‌برداری از نفت در کشورهای نفت‌خیز از جمله ایران، به‌عنوان اصلی‌ترین منبع ایجاد درآمد، بر اقتصاد این کشورها تأثیر می‌گذارد. تعیین میزان این تأثیر، درواقع نشان‌دهنده میزان وابستگی کشورهای نفت‌خیز به نفت است. با آغاز جنگ تحمیلی در آخرین روز شهریورماه سال ۱۳۵۹ مراکز، تأسیسات و مجتمع‌های صنایع نفت، هدف شدیدترین تهاجمات زمینی و هوایی دشمن قرار گرفت. در این دوران فراز تازه‌ای موسوم به جنگ نفت‌کش‌ها آغاز شد و چاه‌ها و سکوها نفتی نیز از هجوم دشمن در امان نماند. اولین تأثیر جنگ بر نفت کاهش شدید تولید نفت ایران بود. به‌گونه‌ای که با گذشت کمتر از چند ماه از آغاز جنگ مجموعاً نزدیک به چهار میلیون بشکه از میزان تولید نفت کشور کاهش یافت از سوی دیگر با توجه به شرایط جنگی در منطقه خلیج‌فارس و بی‌ثباتی حاصل از آن مشتریان نفتی چندان رغبتی برای خرید نفت از این منطقه نشان نمی‌دادند (درودیان: ۱۳۹۴، ۱۶۴).

۲-۱- راهبرد استقلال‌طلبی

رابطه آمریکا با ایران از سال ۱۸۲۹ آغاز گردید و این کشور ایران را به‌عنوان یک منطقه استراتژیک خود در آسیا قلمداد می‌نمود. با به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ این منطقه استراتژیک از دست آمریکا خارج و با حمله به سفارت آن و گروگان‌گیری دیپلمات‌ها عملاً رابطه ایران با آمریکا قطع گردید. آمریکا که پایگاه خود را در خاورمیانه (غرب آسیا) از دست داده بود اقدام به تلاش‌هایی جهت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی نمود که از آن جمله می‌توان به حمله نظامی طبس، کودتای نوژه، تحریک عراق برای حمله به ایران، تحریم‌های اقتصادی و ممانعت از دستیابی ایران به انرژی هسته و انواع جنگ‌های روانی و رسانه‌ای را نام برد. مایکل سینگ ۲ در مقاله «بازدارندگی در مقابل ایران»، استدلال می‌کند که دولت ترامپ نباید در قبال جمهوری اسلامی ایران، فقط بر مسئله هسته‌ای تمرکز کند؛ بلکه ایالات متحده باید با توجه به منافع خود، راهبردهایی را در جهت «مهار ایران» تدوین نماید. از نظر او سیاست جدید آمریکا در مقابل ایران، باید سه رکن اصلی داشته باشد. این سیاست‌ها عبارت‌اند از: ۱- اجرا و تقویت

توافق هسته‌ای ۲- مقابله با لیت‌های منطقه‌ای و جهانی ایران ۳- تقویت متحدان منطقه‌ای آمریکا (Singh, 2017).

هدف نهایی سیاست مهار تضعیف و سپس سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران بود. در این راستا شیوه‌هایی که دولت آمریکا در پیش گرفته بدین قرار است؛ الف- جلوگیری از دسترسی ایران به تسلیحات مدرن و تقویت بنیه نظامی ب- ممانعت از دسترسی ایران به فناوری پیشرفته ج- ممانعت از اعطای وام و اعتبارات خارجی به ایران د- اعمال تحریم‌های اقتصادی ه- جلوگیری از استفاده صلح‌آمیز ایران از انرژی هسته‌ای و- جنگ روانی تبلیغاتی (حسینی تاش: ۱۳۹۹، ۳۵۳).

۱-۳- اجرای سیاست ایران‌هراسی

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، تفکری بر ایران حاکم شده که از ماهیتی فرهنگی، ایده‌مند و اثرگذار برخوردار بود و پدیدآورنده یک نظام سیاسی گردید که رسالت خویش را ارائه یک الگوی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نوین بر پایه احکام الهی عنوان کرده بود. این الگو با الگوهای غالب در دنیای آن روز (لیبرالیسم و کمونیسم) در تعارض قرار داشت. از این رو، جمهوری اسلامی ایران از سوی غرب به‌عنوان یک تهدید تلقی شد و مورد انواع هجمه‌ها تبلیغاتی از جانب آن قرار گرفت هراس افکنی درواقع یک نوع تبلیغات است که منشأ آن برخی مراکز با هدف‌ها و شیوه‌های مخصوص است. اگرچه برخی معتقدند واژه تبلیغ در فرهنگ غربی در معنای ترویج افکار و عقاید اندیشمندان و فلاسفه مورد استفاده قرار می‌گرفته و قابل توجه است (امینی، ۱۳۹۸: ۱۸۷). ایران‌هراسی با هدف انزوا و براندازی جمهوری اسلامی ایران ازجمله اقدامات آمریکا و غربیان برای ایجاد یک خاورمیانه (غرب آسیا) بزرگ است که تاکنون کارها و نقش‌های متعددی را در عمل اجرا نموده‌اند. این اقدامات در پی از دست دادن ایران و به وجود آمدن خلع قدرت در خاورمیانه (غرب آسیا) و شکست‌های پی‌درپی در عرصه‌های مختلف برای اجرای نقشه‌ها خود از سوی ایران است.

با توجه به اقدامات غیرمستقیم آمریکا و غرب علیه ایران، در اقدام بعدی آن‌ها اقدام به تعامل مستقیم علیه ایران نموده‌اند. در این مرحله آمریکا و غرب تلاش می‌کنند تا با مطرح کردن هلال شیعی و تلاش‌های ایران برای رخنه در سایر دول اسلامی از یک سو و مطرح نمودن ایران هسته‌ای به‌عنوان تهدیدی برای اروپا و غرب، اقداماتی را علیه ایران و هم‌پیمانان ایرانی انجام دهند (دارا، ۱۳۹۵: ۱۸۹).

۱-۴- وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی

وابستگی بودجه کشور به نفت باعث نوسان در اقتصاد کشور می‌شود. به همین دلیل می‌توان ازجمله دلایل عدم استفاده از موقعیت ژئوپلیتیکی ایران برای انتقال انرژی را در همین بخش دانست؛ زیرا دشمنان ایران به‌دقت شاخصه‌ای اقتصادی ایران را رصد کرده پس آسیب‌پذیری ما را در این قسمت شناسایی و فشار تحریم را بر همین ناحیه که ضعف کشور است وارد می‌کنند. همواره تمرکز اصلی ایالات متحده بر کاهش

درآمد نفتی ایران بوده است. به این ترتیب فشار بر عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای افزایش یافته است. صادرات نفت قبل از سال ۲۰۱۲، نیمی از درآمد دولت ایران و یک - پنجم تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. تحریم‌های فرامرزی، شرکت‌های خارجی را که خدمات ارائه می‌دهند یا در سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های انرژی، از جمله نفت و گاز و پتروشیمی‌ها، تأمین تجهیزات مورد استفاده در تصفیه روغن و همچنین فعالیت‌های صادرات نفت مانند ساخت کشتی، عملیات بندر و بیمه حمل و نقل شرکت می‌کنند، هدف قرار می‌دهند (بشخور، ۱۴۰۱: ۷۵).

۱-۵- سرمایه‌گذاری داخلی

پس از وقوع انقلاب اسلامی چندین پالایشگاه و ده‌ها پتروشیمی در کشور ساخته شده است که برای هدف تولید و تأمین انرژی برای مصارف داخلی بوده و هم برای صادرات محصولات لیکن برابر سرمایه‌ای که در داخل کشور بوده است نه سیاست‌گذاران تدابیر قانونی مناسبی برای استفاده از سرمایه‌های خرد و کلان مردم برای در هدایت آن در حوزه انرژی داشته‌اند و نه مردم به دلیل کم‌بودن دانش از میزان سودآوری این حوزه و وجود قوانین دست‌وپاگیر برای سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان اقبالی به حوزه انرژی داشته‌اند و مردم ایران بیشتر سرمایه‌های خود را به سمت سوداگری و فعالیت‌های غیر مولد هدایت نمودند که این اقدام ضمن لطمه به اقشار آسیب‌پذیر، در سطح کلان موجب آسیب‌پذیری به توسعه اقتصاد ملی را فراهم نموده است که متأسفانه تاکنون سیاست‌گذار برای این مسئله راهکار مناسبی نداشته است این در حالی است برابر آمار بانک مرکزی میزان سرمایه در گردش مردم در کمترین مبلغ خو بیش ۴۰ میلیارد دلار در سال بوده است که هدایت سالانه نیمی از این به بخش انرژی موجبات بی‌نیازی به سرمایه‌گذار خارجی و توسعه کشور را فراهم می‌کرد (کشلو و همکاران: ۱۴۰۱، ۶۶).

۲- دلایل خارجی

۲-۱- کمبود سرمایه‌گذار

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر اساس تعریف اجلاس تجاری و توسعه ملل متحد عبارت است از سرمایه‌گذاری که متضمن مناسبات طولانی‌مدت بوده و منعکس‌کننده کنترل و سود دائمی شاخص حقیقی یا حقوقی مقیم یک کشور در شرکتی واقع در خارج از وطن سرمایه‌گذار باشد. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آغاز جنگ تحمیلی ایران و عراق به مدت هشت سال روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران به دلیل عدم استقبال سرمایه‌گذاری خارجی از نظر ریسک بالا و مخاطرات پیش‌روی آن با رکورد گسترده‌ای رویه‌رو گردید (سید نورانی، ۱۳۸۹: ۴۲).

محیط اقتصادی یک کشور هراندازه از پویایی و بالندگی بیشتری برخوردار باشد به همان اندازه امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی برای آن کشور بیشتر فراهم است. عمده موانع اقتصادی جذب سرمایه‌گذاری خارجی

در کشور را می‌توان؛ سیاست درون‌گرایی اقتصاد ایران با تکیه بر درآمد نفت، بی‌توجهی به خصوصی‌سازی، عدم انجام آزادسازی اقتصاد در کشور و عضویت نداشتن ایران در سازمان‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری خارجی نام برد. برخلاف توان بالای صنعت نفت و گاز کشور، موارد متعددی در این حوزه را می‌توان برشمرد که با ایجاد هزینه مبادله و افزایش نبود اطمینان در فضای سرمایه‌گذاری، تمایل و مشارکت بخش خارجی در تأمین مالی و تکمیل طرح‌های نفتی ایران را کاهش داده است که از جمله آن می‌توان به؛ الف- فضای مقرراتی حاکم بر بخش نفت و گاز (قراردادهای نفتی)، ب- ضعف فناوری و مدیریت طرح پیمانکاران محلی، پ- دیوان‌سالاری و عدم سازمان‌دهی در صنعت نفت، ج- اعمال سیاست‌های تحریک‌آمیز علیه ایران (دهقانی، ۱۳۹۲: ۶).

۲-۲- تحریم‌ها

از دیگر موانع انتقال انرژی، تحریم‌ها است که در تعریف دکتر رحمان سعادت آمده است، تحریم اقتصادی اقدام برنامه‌ریزی یک یا چند دولت از طریق محدود کردن مناسبات اقتصادی، برای اعمال فشار بر کشور هدف با مقاصد مختلف سیاسی است. تحریک اقتصادی عموماً بر دو نوع می‌دانند. اول تحریم تجاری که در آن صادرات و واردات به کشور هدف، محدود و یا قطع می‌شود. دوم اعمال محدودیت‌ها یا قطع مناسبات مالی است. تحریم اقتصادی و فنی مخصوصاً تحریم صنایع نفت و گاز، واقعیتی است که نظام ج.ا.ا. به‌خاطر مخالفت با نظام تحت هژمونی و سیطره آمریکایی از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون با آن دست‌به‌گریبان است (بشخور، ۱۴۰۱: ۷۷).

۲-۳- کارشناسی شرکت‌های خارجی

تحریم‌های نفتی تنها محدود به میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی انرژی و ایجاد محدودیت برای جریان مالی متکی به حضور آن‌ها در ایران نشده و بعد از مدتی با شدت گرفتن تحریم‌های نفتی علیه بخش نفت کشور و تهدیدهای ایالات متحده، شرکت‌های متعددی مجبور به خروج از طرح‌های نفت و گاز ایران شده و یا متعهد به خروج در افق زمانی معین و همچنین عدم ارسال فراورده‌های پالایشی به‌ویژه بنزین به ایران گردیدند که این به دلیل افزایش هزینه مبادله و ریسک سرمایه‌گذاری بخش نفت و گاز ایران به دنبال وضع تحریم‌ها علیه کشور است. خروج شرکت‌های بین‌المللی انرژی، کشور را با مشکلات زیادی در خصوص تأمین مالی طرح‌های انرژی مواجه ساخته است (صیادی؛ ۱۳۹۱: ۲۰).

۳- دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در انتقال انرژی ایران

واقع‌شدن ایران در قلب انرژی جهان و موقعیت استراتژیک منحصربه‌فردی که ایران در آن قرار دارد، باعث انطباق دو موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک باهم برای ایران گردیده است. این وضعیت برای واشنگتن که دارای روابط خصمانه‌ای با تهران است، ناخوشایند است. آمریکا می‌داند ایران از وضعیت ژئوپلیتیک مناسب خود، هم از بعد مزایای ژئواکونومیک، قدرت خود را افزایش می‌دهد و هم از بُعد ژئواستراتژیک نفوذ و اثرگذاری خود را ارتقاء خواهد داد. به همین دلیل در طول این سه دهه همواره سیاست

انزوای ژئوپلیتیک ایران را اتخاذ نموده است. از دیگر اقدامات آمریکا برای حذف منافع ژئوپلیتیک ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی، مخالفت و جلوگیری ترانزیت انرژی حوزه‌های دریای خزر و آسیای میانی از مسیر ایران است. از نظر آمریکا عبور خطوط لوله انرژی ضمن افزایش قدرت اقتصادی ایران، می‌تواند جایگاه استراتژیک ایران را ارتقاء بخشید. هدف اصلی در ورای این قانون این بود که تحریم واحدهای خارجی که در زمینه محصولات مربوط به انرژی با ایران وارد معامله می‌شوند، روشی مؤثر در جلب همکاری بین‌المللی برای منزوی کردن ایران است؛ چراکه نفت رگ حیاتی اقتصاد ایران است. بهانه این تحریم‌ها در مورد ایران تلاش برای دست‌یابی به سلاح کشتار جمعی، حمایت از تروریسم بین‌المللی و ممانعت از پیش‌روی روند صلح خاورمیانه (غرب آسیا) بود (خرازی: ۱۳۹۳، ۵۱).

سیاست آمریکا؛ به‌ویژه بر آن بوده است که از فعالیت‌های ایران در جهت فراهم ساختن خطوط لوله برای صدور نفت تولیدشده در جمهوری‌های آسیای مرکزی به دیگر نقاط جهان جلوگیری کند. ایران یک مسیر منطقی برای خروج و صدور نفت است، چون مصرف داخلی در شمال ایران و وجود پالایشگاه بزرگ واقع در آنجا زیاد است. درحالی‌که تولید نفت ایران به‌طورکلی در جنوب متمرکز شده است. در شرایط عادی و طبیعی، ایران می‌تواند بخشی از نفت تولیدشده توسط همسایگانش را برای تأمین نیازهای خود در شمال، در قبال نفتی که به نیابت از سوی جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان یا ترکمنستان در خلیج فارس تحویل می‌دهد، دریافت کند. در این راستا واشنگتن هر اقدامی را برای ممانعت از مبادله پایاپای نفت انجام داده است (مصور رحمانی: ۱۳۹۱، ۵۹). در بعد ژئواستراتژیک نیز آمریکا اصلی‌ترین مخالف استفاده ایران از موقعیت ژئواستراتژیک خود برای ترانزیت انرژی کشورهای حوزه خزر از خاک ایران بوده است. ایران یکی از جایگزین‌های استراتژیک است که می‌تواند در انتقال انرژی آسیای مرکزی و قفقاز به خلیج فارس ایفای نقش نماید.

این عمل به‌مثابه یک سیاست خارجی عمل‌گرایانه ایران خواهد بود. ایران به دلیل داشتن منابع نفتی و موقعیتش نسبت به جمهوری‌های سرشار از انرژی آسیای مرکزی و قفقاز، استعداد تبدیل شدن به دروازه انتقال‌دهنده نفت خام این منطقه را دارا است تصمیم ایالات متحده در کاستن از نفوذ ایران در جمهوری‌های آسیای مرکزی دلیلی برای محروم‌سازی ایران از پیشنهاد طرح‌های خط لوله نفت و گاز در منطقه است. برای مثال ایالات متحده همراه با روسیه، ایران را از طرح خط لوله پیشنهادی انتقال نفت قزاقستان از طریق دریای خزر به بندر ترکی سیحان با حمایت‌های آمریکا محروم ساختند. درحالی‌که مزیت اقتصادی مسیر خط لوله از طریق ایران بالاتر می‌نماید، متأثر از انزوای دیپلماتیک ایران، صنعت نفت و گاز طبیعی این کشور سرمایه و فناوری لازم را جذب نکرده است (خرازی، ۱۳۹۳: ۴۹). اقدامات ایران برای اعمال نفوذ در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه (غرب آسیا) بر روی هر دو منطقه خلیج فارس و دریای خزر توسط آمریکا به بن‌بست رسیده است. دولت‌مردان روسیه در دهه‌های گذشته همچنان در پی

گسترش نفوذ این کشور در خارج نزدیک بوده و ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم کردن دیگر رقیب‌های منطقه‌ای مانند: ایران حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود کنند (ویسی: ۱۴۰۲، ۷۲). کشور ترکیه که یکی از حلقه‌های مهم محور اقتصادی، امنیتی اردوگاه غرب، عضو پیمان ناتو و از متحدان راهبردی ایالات متحده و اسرائیل است، در بُعد معادلات قدرت منطقه‌ای، مهم‌ترین رقیب ایران در این بازی بزرگ و بودن فرصت‌های طلایی ایجاد شده در منطقه آسیای مرکزی، دریای خزر و قفقاز است این کشور به‌عنوان مهم‌ترین رقیب قدرتمند و با نفوذ منطقه‌ای ایران در راهبرد دیپلماسی انرژی خود در دو دهه گذشته، موفق شده که چگونگی بستن قراردادهای، روند و مسیر طرح‌های کلان انتقال انرژی منطقه را به سود خود تنظیم کند، در ذیل به برخی از طرح‌های انتقال انرژی که به دلیل نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای به نتیجه نرسید، اشاره می‌شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث موضوع کاربردی است. روش پژوهش در این مقاله با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی بوده و با استفاده از اسناد مدارک و کتب معتبر روش جمع‌آوری داده‌ها شده تا رسیدن به حد اشباع نظری ادامه یافت و تلاش شده که از یافته به‌روزی برای غنای پژوهش پیشرو استفاده گردد.

تجزیه و تحلیل (خطوط انتقال انرژی)

۱- خط انتقال گاز ایران و هند (صلح)

طرح خط زمینی ایران - هند اولین بار در سال ۱۹۸۹ م به‌وسیله علی شمس اردکانی سفیر ایران در هند و راجندار پا جاوری، رئیس تحقیقات انرژی هند پیشنهاد داده شد. در آن زمان رابطه هند با ایران و پاکستان سرد بود و دو طرف با عدم استقبال پاکستان روبرو شدند. بعد از بحث‌های امکان‌سنجی طرح خط لوله گاز در حدود ۴ سال سرانجام هندی‌ها در سال ۱۹۹۳ م یادداشت تفاهمی با ایران به امضا رساندند (Alexander & Gas 7 Oil connects.2000).

آمریکا موافق اجرای طرح خط گاز ایران - هند نبوده و ناخرسندی خود را به اطلاع مقامات هند و پاکستان رسانده بود. همان‌طور که پیش‌تر آمد قانون تحریم ایران - لیبی بزرگ‌ترین مانع در سرمایه‌گذاری صنعت گاز ایران به شمار می‌آید؛ بنابراین ایالات متحده کشورهای مشارکت‌کننده در طرح را به قانون داماتو تذکر داد. گر چه کلینتون رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در سال ۱۹۹۸ موافقت کرد که توافقنامه سپتامبر ۱۹۹۷ کنسرسیوم توتال فرانسه، گاز پروم روسیه و پتروناس مالزی با ایران، مشمول قانون مجازات‌های داماتو نکند؛ اما در این خصوص دلایل دیگری برای به اجرا درنیامدن احداث خط لوله صلح نیز وجود داشت که از آن جمله می‌توان به: مشکلات مالی پاکستان، توانایی ضعیف فناوری ایران به دلیل تحریم و

عدم حضور شرکت‌های خارجی، عدم توافق در قیمت‌گذاری گاز، ایران اعتقاد دارد قیمت‌گذاری باید پایین‌تر از بازار رقبا و به‌خصوص اروپا نباشد، اختلافات ریشه‌ای و سابقه‌دار هند و پاکستان، خطرات امنیتی در ایالت بلوچستان پاکستان، اختلاف مسلمانان و هند و مسئله کشمیر و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌خصوص آمریکا اشاره نمود. به دلیل فشارهای زیاد آمریکایی‌ها، هندی‌ها تصمیم به خروج از مذاکرات خط لوله صلح گرفتند و برای جایگزینی آن، خط لوله تاپی (ترکمنستان به هند) را قبول و به دنبال آن، به مذاکرات بین سه کشور ترکمنستان، افغانستان و پاکستان دعوت شد (بجت: ۱۳۹۰، ۱۷۳).

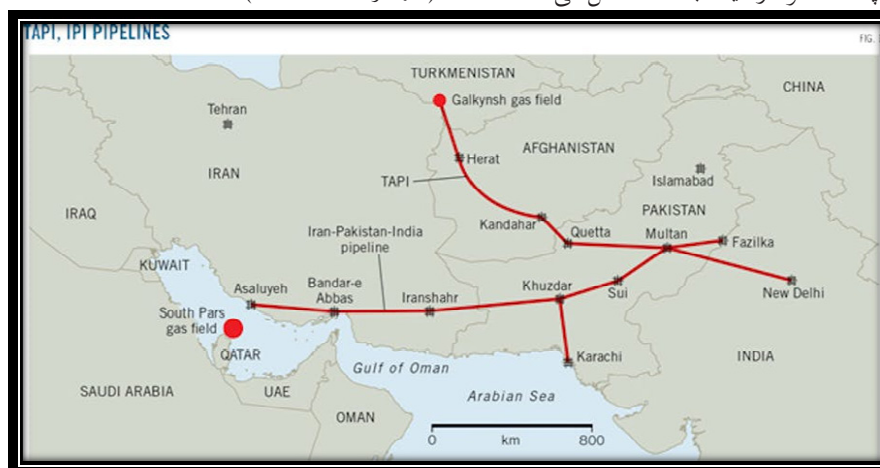
۲- خط انتقال گاز از ترکمنستان به هند (تاپی)

طرح گفت‌وگوهای اولیه انتقال گاز طبیعی از ترکمنستان به افغانستان و پاکستان معروف به تاپی اولاً در دهه ۹۰ آغاز گردید؛ اما در سال ۲۰۰۳ با حمایت مالی بانک انکشاف آسیایی عملاً وارد مذاکرات جدی قرار گرفت. تا اینکه در سال ۲۰۰۸ میلادی کشور هند رسماً به این طرح پیوست که یکی از دلایل عملی شدن طرح است. هدف اصلی طرح یادشده، انتقال (۳۳) میلیارد مترمکعب گاز در سال از ترکمنستان به افغانستان، پاکستان و هند است (momp.gov.af/dr).

اندیشه احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به هند از مسیر افغانستان و پاکستان از سال‌ها پیش وجود داشته است. درواقع نیاز فزاینده ترکمنستان برای یافتن بازارهای جهانی جهت صادرات گاز و کاهش وابستگی به روسیه بود که در گام اول، اولین بار فکر ظهور خط لوله گاز تاپی در سال ۱۹۳ مطرح کرد و شرکت یونوکال به‌عنوان بحری این طرح وارد شد. خط لوله به طول ۱۶۸۰ کیلومتر که از میدان گازی دولت‌آباد ترکمنستان آغاز و موازی با بزرگراه هرات از افغانستان به قندهار و پس‌از آن در پاکستان از شهر کوئته به مولتان هند می‌رسد. اقدامات خشونت‌طلبانه طالبان موجب شد این شرکت در سال ۱۹۹۸ از طرح کنار بکشد؛ اما مجدداً در سال ۲۰۰۲ بار دیگر احداث خط لوله گاز مطرح و پس از چند نشست بین مقامات پاکستان، افغانستان و ترکمنستان موافقت‌نامه‌ای در زمینه انتقال ذخایر امضاء گردید (عزتی: ۱۳۹۸، ۶).

همان‌طور که قبلاً ذکر شد این خط لوله انتقال گاز از دولت‌آباد ترکمنستان آغاز و پس از گذران از افغانستان به پاکستان و سپس به هند می‌رسد. رقابت و مشکلات پیش‌رو که سابقه طولانی بین پاکستان و هند وجود دارد و از طرف دیگر مشکلات امنیتی و تأمین در خاک افغانستان از جمله مواردی است که مانع اتصال مستقیم این خط به هند می‌شود. بروز موضوعات جدید همچون گسترش تروریسم بنیادگرایی و افراطی‌گری که در پاکستان بروز کرده و در افغانستان شکل گرفته و حتی به کشمیر هم رسیده نگرانی‌هایی برای این عملیات در نظر هند ایجاد نموده است؛ اما هند برای سرپایی نگه‌داشتن صنعت خود و از طرفی رقابت با چین به انتقال گاز از آسیای مرکزی نیاز دارد.

با وجود اذعان مقامات آمریکایی به ظرفیت‌های بالقوه ایران به‌عنوان تنها کشور ارتباط‌دهنده دو انبار تأمین‌کننده انرژی ق ۲۱ م یعنی خلیج فارس و خزر، این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد تفسیر آمریکا حفظ شود. احداث این خط لوله از ترکمنستان به هند مورد حمایت قاطع آمریکا بوده؛ زیرا آن‌ها به دنبال کارشکنی و عدم تحقق طرح خط لوله صلح که گاز را از حوزه ارس جنوبی ایران به پاکستان و در نهایت به هند منتقل می‌کند، هستند (مجتهد زاده: ۱۳۹۳، ۴۳).



شکل ۲- خط لوله تاپی و خط لوله صلح

<https://www.ogj.com>

۳- خط انتقال گاز ایران به اروپا (ناباکو)

موافقت‌نامه بین‌الدولی خط لوله ناباکو در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۸۸ در آنکارا با حضور نخست‌وزیران کشورهای ترکیه، بلغارستان، رومانی، مجارستان، اتریش و ریاست کمیسیون اروپا به امضا رسید. این طرح از مرزهای غربی ترکیه آغاز می‌شود و پس از عبور از ترکیه به کشورهای رومانی، بلغارستان و مجارستان و در نهایت به اتریش می‌رسد. این طرح که با هدف کاهش وابستگی اروپا به گاز روسیه به‌مورد اجرا گذاشته از کشورهای آذربایجان، ترکیه، گرجستان، بلغارستان، رومانی و مجارستان می‌گذرد و به اتریش می‌رسد. امضاء قرارداد ناباکو با تلاش مجدانه ترکیه و حمایت آمریکا میسر گردد و علاوه بر ارتقای موفقیت و جایگاه استراتژیک ترکیه، دستاوردهای اقتصادی مهمی برای این کشور خواهد داشت (دانشمند: ۱۳۸۹، ۶۷).

نزدیکی جغرافیایی و امکان استفاده از مسیر زمینی و دریایی برای انتقال انرژی به اروپا در کنار انبوه ذخایر نفت و گاز ایران ازجمله مزایایی است که در راستای تنوع‌بخشی به عرصه انرژی مورد توجه اروپایی است؛ اما آمریکا به‌عنوان کشوری که نگران افزایش نقش ایران در منطقه و جهان است، با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تهدید شرکت‌های اروپایی به تحریم در صورت سرمایه‌گذاری در ایران، عملاً تلاش می‌کند، مانع افزایش

The map illustrates the Nabucco gas transit line (خط انتقال گاز ناباکو) in red, connecting the Caspian Sea region to Europe. The line starts in Azerbaijan (آذربایجان) near Baku (باکو), passes through Georgia (گرجستان) near Tbilisi (تفلیس), then through Turkey (ترکیه) near Ankara (آنکارا), and finally through Bulgaria (بلغارستان) near Sofia (سوفیا) to reach Germany (آلمان) near Bratislava (برسلاوا). The map also shows the Black Sea (دریای سیاه), Caspian Sea (Caspian Sea), and Mediterranean Sea (دریای مدیترانه). Other countries labeled include Romania (رومانی), Ukraine (اوکراین), Russia (روسیه), Iran (ایران), Iraq (عراق), and Syria (سوریه). Key cities like Istanbul (استانبول), Ankara (آنکارا), Sofia (سوفیا), Baku (باکو), and Tbilisi (تفلیس) are marked. The map is titled 'GERMANY' and 'BULGARIA' in English, and 'آلمان' and 'بلغارستان' in Persian.

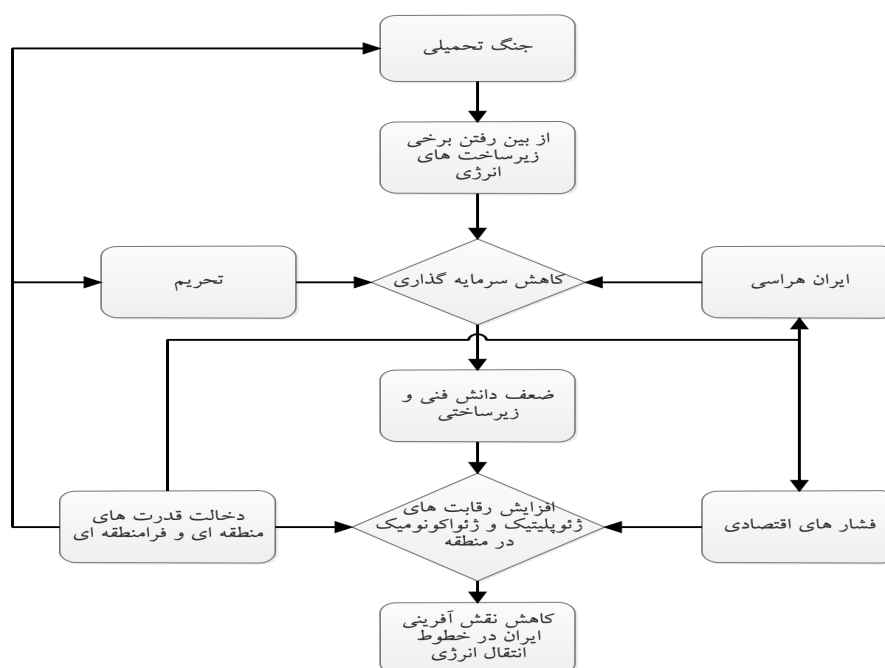
<https://bankwatch.org>

آمریکا و غرب همواره بیشترین تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا از تحقق انتقال انرژی منطقه از این مسیر جلوگیری کنند. روس‌ها نیز با هدف ممانعت از شکل‌گیری مسیرهای جدید جایگزین انتقال انرژی از طریق ایران، با احداث هرگونه خطوط لوله انرژی از طریق ایران و حتی معاوضه نفت کشورهای منطقه، با صادرات از طریق ایران مخالفت نموده و با اجرای سیاست‌های حساب‌شده، ما را از این بازار پرسود محروم کرده‌اند. این مسیر که دارای شرایط منحصر به فردی؛ چون؛ امن بودن، اقتصادی و به صرفه بودن و نزدیکی است و از طرفی مدت‌زمان کمی برای احداث خطوط انتقال انرژی و گذر از یک کشور و دسترسی آسان به آب‌های آزاد از خصوصیات آن است؛ اما آمریکا و غرب که کاملاً به خصوصیات منطقی این مسیر آگاه است با هدف جلوگیری از رشد اقتصادی و نفوذ ایران در کشورهای شمال، خود، با آن مخالفت می‌ورزد (موسوی شفاف: ۱۳۹۰، ۷۰).

۵- مسیر غرب

این مسیر اولین گزینه موردنظر غرب برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای مازندران است. درواقع ایالات متحده آمریکا در رزمایش‌های خود در ارتباط با خطوط انتقال انرژی از آسیای میانه به اروپا روی برگ برنده آذربایجان حساب ویژه‌ای بازکرده تا از این طریق طرح‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی را در این چارچوب با شکست مواجه سازد. به بیان دیگر واشنگتن اکنون با برگ برنده خطوط انتقال نفت و گاز که از خاک آذربایجان عبور می‌کند، به عنوان جایگزین طرح‌های مشابه روسی و نیز جلوگیری از تحقق اجرای طرح‌های انتقال انرژی این منطقه از طریق ایران استفاده می‌کند ولی برخلاف سرمایه‌گذاری و حمایت‌های زیادی آمریکا و غرب در فعال نمودن مسیر غرب در انتقال انرژی دریای مازندران عواملی وجود دارد که هر کارشناسی را به این حقیقت می‌رساند که مسیر غرب در بلندمدت چندان نمی‌تواند مسیری مطلوب باشد؛ زیرا عواملی همچون وجود نبرد در مناطق کردنشین ترکیه تا جنگ‌های قفقاز، تداوم ناآرامی‌ها در چین، منازعه ناگورنو- قره‌باغ و کشمکش‌های دائمی در این منطقه همگی نمایانگر ناامنی و خطراتی است که راه‌های انتقال انرژی در این منطقه را تهدید می‌کند (کوزه‌گر: ۱۳۹۶، ۸۹).

شکل ۴- مدل مفهومی هم‌کنشی عوامل داخلی و خارجی (یافته‌های تحقیق)



نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل، تأمین پایدار انرژی نقطه کانونی توجه کشورهای صنعتی جهان مانند اتحادیه اروپا، چین، هند، آسیای جنوب شرقی و آمریکای شمالی را به خود معطوف کرده است. هرچند تلاش‌هایی برای جایگزینی انرژی‌های فسیلی با انرژی‌های نو در جریان است، رهایی از وابستگی به انرژی‌های تجدیدناپذیر دست کم تا چند دهه آینده وجود ندارد؛ بنابراین در تجارت جهانی نفت و گاز کالایی راهبردی به شمار می‌آیند. بدون شک رشد اقتصادی در کشورهایی مانند چین و هند، آمریکای شمالی و اروپای غربی به این کالای گران‌بها بستگی دارد. عدم انطباق کانون‌های جغرافیایی تولید و مصرف انرژی باعث شده جستار موضوعی انتقال انرژی به مهم‌ترین مباحث و تحلیل‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک تبدیل شود. بر بنیاد یافته‌های مقاله موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران در منطقه برای نقش‌آفرینی در خطوط انتقال انرژی در نظریات جغرافی‌دانان مورد تأکید قرار گرفته است. ایران با شرایط منحصربه‌فرد خود یعنی قرارگرفتن بین دو منبع انرژی خلیج فارس و دریای خزر موقعیت منحصربه‌فردی دارد که تنها با چشم‌پوشی از برخی مؤلفه‌های اساسی می‌توان از این مسیر چشم‌پوشی کرد. به دلیل تأثیرگذاری انرژی در قیمت تمام‌شده کالاها کشورهای مصرف‌کننده منابع نفت و گاز تلاش دارند آن را سریع‌تر و ارزان‌تر تهیه کنند. همچنین برای دستیابی پایدار به آن نیاز وافری به امنیت مسیر انتقال نیز دارند. بخش بزرگی از منابع انرژی در حوزه خزر وجود دارد که تنها راه انتقال آن به کشورهای مصرف‌کننده از طریق خط لوله است. کشورهای حوزه خزر خشکی بن‌بست هستند و برای انتقال منابع نفت و گاز خود باید از خط لوله استفاده کنند. ایران بهترین مسیر برای این موضوع است. سیاست‌های بلندمدت ایران نیز تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه است. قرارگرفتن ایران در مرکز بیضی انرژی و شرایط جغرافیایی آن و جایگاه خلیج فارس این دیدگاه را القاء می‌کند که لوله‌کشی نفت و گاز از شمال به جنوب و امکان صادرات آن به بازارهای بین‌المللی بهترین و اصولی‌ترین راه برای پیشرفت و ارتقاء اقتصاد کشور و دروازه‌ای برای روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای صادرکننده انرژی است. با توجه به امکانات زیرساخت ایران مانند: صنایع نفتی، حمل‌ونقل، پالایشگاه‌ها، نیروی انسانی ماهر و بندرگاه‌ها این امر در صورت عزم جدی محقق خواهد شد. با توجه به اینکه انرژی یکی از دلایل مهم و اساسی میزان قدرت و جایگاه کشور است و نظر به اینکه ایران خود دارای ذخایر عظیم انرژی بود و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و گذرگاهی آن در بالا رفتن قدرت اقتصادی و سطح نفوذ در کشورها اثرگذار است. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به خصوص روسیه و آمریکا مسیر انتقال انرژی از شمال به جنوب را به مسیر شرق به غرب تغییر داده‌اند. سیاست آمریکا منحرف نمودن راه‌های انتقال انرژی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است، زیرا ایران با شرایط خاص و تنها کشور ارتباط‌دهنده دو منبع انرژی شمال و جنوب، این امکان را به دست می‌آورد که موقعیت

و نقش عمده‌ای در قرن حاضر در منطقه به دست بیاورد که راهبرد سیاست خارجی آمریکا در منطقه علیه ایران است. یافته‌های مقاله بیانگر آن است که هم عوامل داخلی و هم عوامل خارجی در این موضوع نقش آفرین بوده‌اند. شکل زیر مدل مفهومی هم‌کنشی عوامل داخلی و خارجی در کاهش نقش آفرینی ایران در خطوط انتقال انرژی را نشان می‌دهد.

پیشنهادهای:

با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود برای کسب منافع ملی اقداماتی و ارتقاء جایگاه ژئوپلیتیکی کشورمان اقداماتی را بایستی از بعد داخلی و خارجی اقداماتی انجام داد؛ بنابراین بر بنیاد یافته‌ها پژوهش دخالت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بین عوامل خارجی و ضعف در زیرساخت‌ها و کاهش توان فنی و بهره‌مندی از فناوری‌های جدید در میان عوامل داخلی ازجمله مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار هستند.

اقدامات فرا داخلی:

در حال حاضر جنگ اوکراین و وابستگی اقتصاد روسیه به صادرات انرژی و تحریم غرب علیه روسیه موجب شده این کشور برای صادرات به بازارهای آسیایی و آفریقا تلاش کند تحریم‌های اقتصادی روسیه باعث شده نقش منفی این کشور را در گذر خطوط انتقال انرژی از ایران کم‌رنگ کند و در حال حاضر تمایل به همکاری با ایران به جای رقابت حاکم شود این مورد مهم و تحولات افغانستان، ناامنی امنیتی در پاکستان، عراق، سوریه و تا حد زیادی شرایط را به نفع ایران تغییر داده است. ایجاد درهم تنیدگی سیاسی، اقتصادی، امنیتی با کشورهای همسایه و ایجاد وابستگی متقابل بین ایران و این کشورها و در نتیجه، کاهش تحریم پذیری را به دنبال دارد؛ از این رو ضرورت تعامل با کشورهای حوزه خزر و آسیایی مرکزی و اخیراً روسیه در بخش انرژی بیش از پیش باید در دستور سیاست خارجی ایران قرار گیرد و زمینه هم‌تکمیلی جغرافیایی در بخش انرژی فراهم آید.

از طرف دیگر برای زدودن ایران‌هراسی در چند سطح باید گام برداشت. اول در تعامل با دولت‌ها با محوریت تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ به افزایش تعاملات در حوزه‌های مختلف دست زد و در سطح دوم در تعامل با ملت‌ها با تمرکز بر دیپلماسی عمومی، ذهنیت هراس آلود از ایران را برطرف نماید مسلماً این مسئله مستلزم یک مدیریت منسجم و هوشمند و بهره‌مندی از ابزارهای مختلف دیپلماسی است که با اولویت قراردادن قدرت نرم با جنگ رسانه‌ای و نرم دشمن اقدام مقابله به مثل نرم و رسانه‌ای انجام داد و قدرت نرم را با تلفیق قدرت سخت که منابع انرژی و موقعیت جغرافیای است به قدرت هوشمند ملی و منطقه‌ای کشور تبدیل کرد.

اقدامات داخلی:

کشورمان بایستی بسترهای لازم برای انتقال انرژی مهیا کند که از با احداث پالایشگاه و مخازن بزرگ انرژی

و سوپ آن در مرزی دریایی در جنوب و مرزهای خشکی در شرق برای هند و پاکستان و در غرب برای عراق، سوریه (مدیترانه) و ترکیه اقدام نماید و با این اقدام نفت، گاز و فرآورده‌های نفتی را از کشورهای آسیای مرکزی و اخیراً روسیه به‌منظور خرید و فروش و سوپ و افزایش سهم تجارت نفت کشور در دستورکار خود قرار دهد که مشابه این اقدام را بندر فجیره کشور امارات می‌بینیم که این کشور علاوه بر نفت خود انرژی سایر کشورها را نیز به فروش می‌رساند و سود هنگفتی را سالانه کسب می‌کند.

یکی از مشکلات داخلی عدم فهم مناسب از بازار انرژی بین‌المللی است به همین خاطر موانع عمده در بعد قوانین سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در خصوص تولید و تبادل انرژی هست لذا تا این قوانین دست‌پاگیر اصلاح نشوند کشورمان کماکان نمی‌تواند از مواهب خدادادی خود بهره‌بردار شود.

منابع:

- امینی، علی‌رضا (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری ایران‌هراسی در غرب پس‌از انقلاب اسلامی - فصلنامه سیاسی، سال یازدهم، شماره ۴۴
- اطاعت، جواد، نصرتی، حمیدرضا (۱۳۹۷). ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر. مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۳، ص ۲۲.
- بشخور، مرجان (۱۴۰۱) وابستگی بودجه به درآمدهای حاصل از فروش نفت، ماهنامه علمی امنیت اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.
- بجهت، جودت (۱۳۹۰). ترجمه قدیر نصیری مشکینی، امنیت نفت در هزاره جدید، ژئوآکونومی در برابر ژئواستراتژی، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۵، ص ۳۸.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۹). قدرت و منابع انرژی، نشر انتخاب، تهران.
- حسینی تاش، سید غلامحسین (۱۳۹۹). نفت، سیاست خارجی و دیپلماسی، مجموعه مقالات همایش ملی نفت و سیاست خارجی، نشر مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- خرازی، رها (۱۳۹۳). استراتژی امنیت ملی آمریکا و تحریم نفتی ایران، مجموعه مقالات نفت و انرژی با عنوان نفت و انرژی امروز و فردا، انتشارات گروه پژوهش شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی.
- دارا، جلیل، بابایی، محمد (۱۳۹۵). شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، راهبرد آمریکا برای حفظ رژیم صهیونیستی، فصلنامه علمی، پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی.
- دانشمند، محسن (۱۳۸۹). امضای خط لوله گاز ناباکو در آنکارا، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها - شماره ۲۳۶.
- درودیان، محمد (۱۳۹۴). روند پایان جنگ، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران.
- دهقانی فیروزآبادی، کمال (۱۳۹۲). موانع و راهکارهای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران - پایان‌نامه دکتری.
- زارعی، بهادر (۱۳۹۵). مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، انتشارات دانشگاه تهران.
- سازمند، بهاره. سعیده، شمس (۱۳۹۴). جایگاه منابع انرژی دریای خزر راهبرد آسیای مرکزی و قفقاز اتحادیه اروپا، مجله مطالعات اوراسیا مرکزی دانشگاه تهران، دوره ۸، شماره ۲، ص ۲۸۷.
- سید نورانی، محمدرضا (۱۳۸۹). اثر سرمایه‌گذاری خارجی بر تقاضای کلی اقتصاد - مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۵۲. ص ۸۷.
- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۲). ایران و تعامل‌های اقتصاد سیاسی انرژی در آسیای مرکزی - فصلنامه مطالعات اوراسیا مرکزی، شماره ۱۲. ص ۵۶.
- صیادی، محمد، فریدون، برکشلی (۱۳۹۱). اثرات کوتاه‌مدت و بلندمدت تحریم‌های بین‌المللی نفتی بر بخش انرژی ایران،

مرکز تحقیقات استراتژی مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- عزتی، عزت‌الله، بابی لاشکی، مریم (۱۳۹۸). تحلیلی بر ژئوپلیتیک خراسان بزرگ با محوریت تاپی، مجله پژوهشنامه خراسان بزرگ، سال سوم، شماره ۹. ص ۹۱.
- علایی، حسین (۱۳۹۱). بررسی راهکارها و قابلیت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت و مقابله با تهدیدات، مجله سیاسی دفاعی، شماره ۸. ص ۱۲.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۴). روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و رویکردها، انتشارات سمت، تهران.
- کمپ، جفری، رابرت، هارکاو (۱۳۹۳). ترجمه سید مهدی حسینی متین، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (غرب آسیا)، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، جلد اول، تهران.
- کنشلو، محبوبه، یزدان‌پناه، کیومرث، نجفی، عباس (۱۴۰۱). تحلیل و بررسی جایگاه ژئوپلیتیک ایران در طرح‌های انتقال منابع انرژی از حوزه دریای خزر و تأثیر آن بر توسعه ژئواکونومی آسیای میانه و قفقاز، مجله جغرافیا برنامه‌ریزی منطقه‌ای سال دوازدهم، شماره ۲.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۶). طرح‌های خطوط انتقال تاپ و تاناب و تأثیر آن بر معادلات انرژی. مجله رسانه بین‌الملل، ص ۱۲۴.
- کولایی، الهه (۱۳۹۲). تبیین ژئوپلیتیک روابط ایران و قزاقستان، فصلنامه ژئوپلیتیک شماره دوم.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۳). جغرافیای سیاسی، سیاست جغرافیایی، انتشارات سمت، تهران.
- مختاری هشی، حسین، حمیدرضا، نصرتی (۱۳۹۸). امنیت انرژی و موقعیت ژئواثری ایران - فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره ۲. ص ۲۲.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۹۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت، تهران.
- مصور رحمانی، بیژن (۱۳۹۱). چالش سیاست آمریکا در مورد نفت دریای خزر، ترجمه قاسم ملکی، موسسه مطالعاتی دریای خزر، انتشارات وزارت امور خارجه.
- موسوی شفقایی، سید مسعود، مهدی شاپوری (۱۳۹۰). ایجاد پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهارم.
- ویسی، هادی (۱۴۰۲). تفکر ژئواکونومی قرن ۲۱ و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه.
-
- Balamir, Bezen, Global Energy Geopolitics and Iran, Source: Uluslararası İlişkiler / International Relations Kış / Winter 2009, Vol. 5, No. 20, Özel Sayı: Enerji / Special Issue: Energy (Kış / Winter 2009), pp. 179-201
- Cornelius, Peter and Story, Jonathan (2007), «Chin and Global Energy Markets», Orbis Vol. 51, No. 1, pp. 5-20.